

بررسی تطبیقی نگاه سعدی و منوچهری به طبیعت

خسرو محمودی



چکیده

به کارگیری عناصر طبیعی و آفاقی به عنوان یکی از درون‌مایه‌های شعر فارسی از جمله مضامینی است که ایرانیان از گذشته تا به حال بر اهمیت و نقش آن در زندگی فردی و اجتماعی واقف بوده‌اند. در این پژوهش، نگاه منوچهری دامغانی و سعدی شیرازی - دو نماینده‌ی توانمند سبک خراسانی و عراقی - به طبیعت با ذکر شواهد شعری به دقت مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت. مهمترین دستاوردی که از این تحقیق به دست آمد آنست که منوچهری شاعری آفاقی است و شادی را در دل طبیعت همراه با صوت دل‌انگیز پرندگان بر سر شاخه‌های درختان، شراب و میگساری و بودن با معشوق‌کان می‌بیند؛ در حالی که شعر سعدی گرچه آفاقی نیز است اما، بیش‌تر از امور انفسی و مفاهیمی چون احسان، خردورزی، توجه معشوق به عاشق حکایت می‌کند.

کلید واژگان: آفاقی، منوچهری، سعدی، سبک خراسانی، سبک عراقی و انفسی.

مقدمه

افکار و اندیشه‌های شاعران و نویسندگان در بستر زمان و مکان پرورش می‌یابد و اوضاع سیاسی-اجتماعی و فرهنگی و فضای حاکم بر آن دوران، از جمله عواملی هستند که بر شعر شاعران تاثیر به‌سزایی دارند. اشعار شاعران توانمند سبک خراسانی و عراقی همچون دیگر شاعران، نمایانگر عواطف و احساسات درونی و بیانگر اوضاع سیاسی آن روزگار است.

ظهور دولت‌های جدید در قرن چهارم و پنجم در ایران و رقابت با بغداد باعث گردید که دولت‌های نو ظهور به جمع‌آوری ادبا و شعرا بپردازند. شعر این دوره شعری آفاقی یا برون‌گراست. به عبارت دیگر، شاعران بیش‌تر تصویرگر جهان بیرون و امور حسی هستند و در شعر آن‌ها ورای طبیعت و عناصر مادی هستی، امور نفسانی و عاطفی کمتر یافت می‌شود. این شاعران مانند نقاشی دقیق اهتمام خود را صرف همین نسخه‌برداری از طبیعت و عناصر دنیای بیرون می‌کنند و کمتر می‌توان حالتی عاطفی یا تاملی ذهنی را در ورای توصیف‌های آنان جستجو کرد.

شعر این دوره شاد، پر نشاط و پرتکاپو است و از محیط‌های اشرافی، گردش و باغ و بزم سخن می‌گوید. دلایل آن یکی روحیه‌ی شاد ایرانیان کهن و دوم زندگی شاعران بوده است که صله‌های گران می‌گرفتند و مرفه می‌زیستند، با این همه شعرشان از پند و اندرز نیز خالی نیست. در اشعار این دوره هر چند گاهی دقایق امور عینی وصف می‌شود، اما با دنیای درون و احساسات و مسایل روحی سروکار زیادی ندارد. توصیفات در این سبک بسیار غنی است و جزئیات طبیعت از قبیل باغ، گل‌ها، پرندگان، رنگین کمان، باران و... به زیبایی توصیف شده است.

منوچهری، برجسته‌ترین شاعر این دوره، را می‌توان شاعری شاد و عشرت طلب دانست که اغلب اشعارش در وصف مجالس طرب و ایام خوش و کامرانی است. در شعر او طبیعت شاد با مظاهر گوناگون چون گل‌ها، گیاهان، نوای پرندگان و... جلوه‌گری می‌کند. دیوان او شاهد این ادعا است. او در شعرهایش آن‌چه را از مناظر و مظاهر طبیعت بوده است، با بیان سحرآمیز خود به نظم درآورده است. مانند:

چو حورانند نرگس‌ها همه سیمین طبق بر سر
نهاده بر طبق‌ها بر زرزراو ساغرها

از طرف دیگر، در قرن هفتم با روح سرکوب شده‌ی مردم و شعرا بعد از حمله‌های مغول، روبه‌رو هستیم. به همین سبب، نیاز به مضامین آرامش‌بخش و تسکینه بر نیروهای معنوی احساس می‌شد. دل بریدن از دنیا، روز به روز در دل‌ها افزایش می‌یافت. در نتیجه غزل شاد و عاشقانه به سمت عارفانه‌ها حرکت کرد. بنابراین، می‌توان تأثیر تحولات اجتماعی را بر شعر شاعران این دوره احساس کرد.

سعدی شیرازی، یکی از شاعران بزرگ سبک عراقی است که غزل عاشقانه را به حد کمال خود رساند. هر چند عناصر آفاقی مانند رفتن به باغ و بوستان و تماشای صحرا و... نیز در اشعار سعدی به چشم می‌خورد، مهم‌ترین موضوعات و مضامین غزل‌های وی، بیان دوستداری و دلدادگی، وصف واقعه‌های میان عاشق و معشوق، بیان لطف، رحمت، محبت، سوز و گداز عشق و درمان آن است. به عنوان مثال، در بیت زیر اعلام می‌کند که سبزه، صحرا و لاله زار و در کنار جوی آب نشست، شادی آور است، اما شادی واقعی این است که دور از چشم رقیبان با محبوب خود به سربری. يك لحظه با دوست در خلوت بودن از شادی صدساله با ارزش‌تر است.

دمی بادوست در خلوت به از صدسال در عشرت
من آزادی نمی‌خواهم که با یوسف به زندانم

۵۶۴/۲۴

نگارندگان این پژوهش برآنند تا نگاه منوچهری و سعدی، نمایندگان دو مکتب شعری خراسانی و عراقی را به آفاق با ذکر نمونه‌های شعری به دقت مورد نقد و تحلیل قرار دهند. ابیاتی که به عنوان نمونه آورده می‌شود از دیوان منوچهری به تصحیح محمد دبیرسیاقی (۱۳۹۰) و دیوان اشعار سعدی به اهتمام محمدعلی فروغی (۱۳۶۵) و اعدادی که ذیل ابیات آمده به ترتیب سمت راست شماره بیت و سمت چپ شماره صفحه است.

نگاه منوچهری به آفاق

منوچهری کودکی‌اش را در شهر دامغان با بیابان‌های وسیع اطراف آن گذراند و بخشی از جوانی‌اش در کناره‌های دریای خزر و دامنه‌های البرز سپری شد و تأثیر

این محیط، عشق به طبیعت را در وجود او قرار داد. بیان منوچهری روان و ساده و قدرت این شاعر در وصف به اندازه‌ای است که می‌توان او را از نظر توصیف در بین شاعران قصیده پرداز دوران غزنوی ممتاز دانست. نگاه او به جهان نگاهی آفاقی است به طوری که منظره‌های مختلف طبیعت را از بیابان، کوه، جنگل، گلزار، مرغزار، آسمان، ابر، باران و موجودات گوناگون، موضوع وصف اشعارش قرار داده و هیچ کدام از اجزای آن مناظر را از نظر تیزبین خود دور نداشته است.

یوسفی شعر وی را این گونه توصیف می‌کند: «شعر منوچهری از لحاظ حسّی و آفاقی نمونه‌ی آشکار پیوستگی با طبیعت است. او نفس زمین، زمزمه‌ی جو بیار، لطف نسیم، رقص گل‌ها، جوان شدن جهان را در بهاران از صمیم دل و جان حس می‌کند و نیز پیری و فرسودگی و از نفس افتادن زمین و سکوت و سکون آن در زمستان. تابلویی بدیع در ذهن و تخیل او شکل گرفته و به زیبایی تمام به شعر درآمده است.» (یوسفی، ۱۳۷۹: ۶۲)

عشق به زندگی در توصیف‌هایی که شاعر از گل‌ها، مرغ‌ها و میوه‌ها، فصول، آهنگ و الحان و غیره می‌کند به خوبی احساس می‌شود. «تصاویر او آینه‌ی طبیعت است. اشیاء طبیعت را آنچنان نشان می‌دهد که گویی آینه‌ی او در مقابل آن‌ها گرفته است. به همین دلیل او را تصویرسازترین شاعر دانسته‌اند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۵۰۱)

«نه فقط باران که هر یک از مظاهر طبیعت در دیوان منوچهری با تصویرهای گوناگون در حالات مختلف نموده شده است. گویی ضربان و تموج تارهای احساس منوچهری با تپش طبیعت هم آهنگ است. وی چنان در برابر مناظر جهان و دگرگونی‌های آن و رنگ آمیزی گل‌ها و نوای پرندگان بی‌تاب می‌گردد که گمان می‌رود ارتباطی مرموز بین او و طبیعت برقرار می‌شود و کمنش و واکنشی پوشیده و لطیف میان آن دو در جریان است.» (یوسفی، ۱۳۷۹: ۶۴)

در اشعار منوچهری، انعکاس زیبایی‌های مناظر طبیعت و توصیف آثار و پدیده‌های آن نمودی زیبا و جالب توجه دارد. انس مخصوص با طبیعت، قدرت توصیف و لطافت ذوق، و ویژگی مشخص این شاعر سخن سنج است و چنین ویژگی بارز، او را در میان معاصران خویش ممتاز ساخته است.

به طور کلی می‌توان گفت وصف او از طبیعت نشانگر روحیه‌ی شاداب اوست. او طبیعت و وصف آن را سرمنشأ کار خود قرار داده و اثر زیبایی را خلق کرده است.

طبیعت در دنیای او رنگارنگ، لطیف و متنوع است. گویا انس وی با طبیعت امری فطری و خدادادی است و از ذات و سرشت او سرچشمه می گیرد. منوچهری با کلامی سرشار از شور و شمع، خواننده را به دنیایی خیالی و رؤیایی می برد که خستگی و ملال در آن راه ندارد. نظر جان درآیدن، منتقد معروف انگلیسی را چنین خلاصه کنیم که: شعر «تصویر طبیعت» است، می توان گفت منوچهری در ادب فارسی از لحاظ شیفتگی به طبیعت و تصویرگری آن، شاعری بی نظیر است.»
(یوسفی، ۱۳۷۹: ۶۲)

عناصر آفاقی در شعر منوچهری

منوچهری مناظر طبیعت را مانند تابلویی به تصویر کشیده است. تمام صحنه‌ها را با رنگ ذوق و احساس خودش در هم آمیخته و سبب شده است تا به شناخت و کشف زیبایی‌های طبیعت نایل شود. در تصویرگری طبیعت کمتر کسی به پای وی می رسد. آنچنان که در وصف شراب نیز نظیری برای وی نمی توان یافت، چنان که در ابیات زیر مشهود است.

دوستان وقت عصیر است و کباب
سوی رز باید رفتن به صبح
نیم جو شیده عصیر از سر خم
راه را گرد نشانده است سحاب
خویشتن کردن مستان و خراب
در کشیدن، که چنینست صواب

۸۴-۷/۸۲

در مسمط‌های او - که ظاهراً از ابداعات خود وی است - می توان نام انواع گیاهان، پرندگان و... را مشاهده کرد، شادی و نشاط، دست‌افشانی و پای‌کوبی از شعر وی تراوش و جلوهای دیگر دارد که کمتر نظیری برای آن می توان یافت. ابیات زیر در وصف گل‌ها، گیاهان، پرندگان و سایر عناصر طبیعی بیانگر این ادعاست:



گشت نگارین تَدْرُو پنهان در کشتزار
همچو عروسی غریق در بُنِ دریای چین

۱۸۰/۲۴۳۲

چو ك ز شاخ درخت خو یستن آویخته
زاغ سیه پَرُو بالِ غالیه آمیخته

۱۸۰/۲۴۲۷

فاختگان همبر بنشاستند
نایزان بر سر شاخ چنار

۲۱۷۷/۱۶۱

آن قمری فرخنده با قهقهه و خنده
اندر گلو افکنده، هر فاخته‌ای يك غُل

۶۹/۹۷۷

منوچهری با وصف مناظر طبیعت و تصویرسازی منظره‌هایی که پیش دیده‌ی ما مجسم می‌کند به الفاظ و عبارات بی روح، جان می‌دهد و جهانی را به تصویر می‌کشد که تازگی دارد و با جهان دیگر شاعران متفاوت است. وصف زیبای منوچهری از او شاعری توانا در جهت روح بخشیدن به طبیعت ساخته است، وی طبیعت بی جان را جان دار و آنچه را جان-دار است، روحی دیگر بخشیده است. خاطر منوچهری همه وقت بهاریست دلکش پر از گل و شکوفه‌های شادی و طرب انگیز. وی عقیده دارد که فصل بهار را باید در باغ و بوستان‌ها به شادی و نشاط سپری کرد.

نو بهار آمد و آورد گل تازه فراز
می خوشبوی فراز آور و بربط بنواز

۵۱/۷۲۴

بیار ساقی زرین نبید و سیمین کاس
به باده حرمت و قدر بهار را بشناس

۵۷/۸۰۴



غلامحسین یوسفی می نویسد: «روحی که منوچهری در اوصاف خود از طبیعت دمیده، سریان شادی و شادی خواری است که ظاهراً انعکاسی از روحیه‌ی خود اوست و شور و نشاط جوانی و عشق به زندگی و لذایذ آن. به همین سبب خزان را نیز شاد و طرب‌انگیز وصف کرده است با اوزان رقصان و ضربی که در اشعار او فراوان است.»
(یوسفی، ۱۳۷۹: ۶۶)

آب انگور خزانی را خوردن گاهست
که کس امسال نکرده ست مرو را طلبی

۱۹۵/۲۵۹۶

تصاویر شعری منوچهری، اغلب تجربه‌های حسی اوست. او شاعری است که در قدرت توصیف، ظرافت طبع، وسعت حفظ، ذوق سرشار و مهارت در تشبیه بیش از همگان شهرت یافته است. سراسر دیوان این شاعر خوش ذوق، مملو از عوامل شادی آور طبیعت است. توصیف‌های جالب توجه او همگی دنیایی از شادی و نشاط را به خاطر زیبایی‌های طبیعت به همراه دارد که با عشق و علاقه به آنها، با ظرافت و هنرمندی خاص خود در قالب الفاظ به تصویر کشیده است. او از انواع گل‌ها و رنگ و بوی بی‌شمار آنها، نغمه‌های زیبا و گوش‌نواز مرغان، صفای باغ و بوستان، مرغزار، دشت‌های پر از گل، ریزش قطرات باران، باد و ابر گلاب ریز، بوهای خوش، آب، خاک، آتش، انواع پرندگان، هم‌نشینی و نجوای آنها با گل‌ها و... سخن گفته است. از آن جمله:

ابر گلاب ریز همی بر گلاب دان
بر روی گل، گلاب مَصْعَد کند همی

۱۳۶/۱۸۳۱

آن خاک هست والد و گل باشدش ولد
بس رشد والدی که لطیفش ولد بود

۲۹/۴۱۰

وان قطره باران که فرود آید از شاخ
گویی که مشاطه ز بر فرق عروسان
بر تازه بنفشه، نه به تعجیل به ادرار
ماورد همی ریزد، باریک به مقدار

۶۱۶-۶۱۵/۴۳

مطربان ساعت به ساعت بر نوای زیر و بم
گاه زیر قیصران و گاه تخت اردشیر
گاه سروستان زنند امروز و گاهی اشکنه
گاه نوروز بزرگ و گاه بهار بشکنه

۱۳۴۳-۱۳۴۴/۹۷

شیوه‌ی منوچهری در توصیف مناظر طبیعت، بهره‌گیری از آرایه‌ی تشبیه، آن هم تشبیهات محسوس و ملموس می‌باشد. او با این شیوه‌ی خاص، توانسته است در نهایت استادی و هنرمندی، زیبایی‌های طبیعت و مناظر گوناگون دلکش را با ویژگی‌های ذوق خویش رنگ‌آمیزی کرده، برابر دیدگان خواننده بگستراند.

بشکفت لاله چون عقیقین پیاله‌ها
وانگه پیاله‌ها، همه آکنده مشک و بان

۱۸۴/۲۴۷۱

نرگس تازه میان مرغزار
همچو در سیمین زنج زرین چپی

۱۴۹/۲۰۰۸

نگاه سعدی به عناصر آفاقی
در اندیشه و نگاه سعدی، علاوه بر توجه شدید قلبی به معشوق، گاهی نیز به باغ و بوستان، تفرّج و تماشای صحرا در فصل بهار توجه شده است. به نظر می‌رسد نوعی



دوگانگی و تضاد فکری در اندیشه‌ی وی باشد. معشوق در نگاه سعدی مقام و منزلتی بس رفیع دارد و تمام وجود عاشق را فرا گرفته است. داغ و نشان بندگی معشوق بر عاشق، مایه‌ی فخر و مباهات اوست و غالباً عاشق در مقابل معشوق دوست‌داشتنی خویش، تسلیم محض است.

ما سپر انداختیم، گردن تسلیم پیش
گر بکشی حاکمی ور بدهی زینهار

۵۱۹/۱

نیز:

عاشق دیوانه‌ی سرمست را
پند خردمند نیاید به کار

۵۱۹/۱۵

نیز:

شربت زهرار تو دهی نیست تلخ
کوه احد گر تو نهی نیست بار

۵۱۹/۱۸

حتی گاهی در فصل بهار اشاره می‌کند که باید باغ و صحرا را به دیگران بسپارد و خود از دیدن چهره‌ی معشوق لذت ببرد. اما با وجود این گاهی، ضمن التذاذ از حضور معشوق و بهره بردن از وجود وی، به زیبایی باغ و بوستان و تفریح در آن در فصل بهار نیز پرداخته است. وی بر آن است که سیر در آفاق موجب می‌شود که انسان ندیده‌ها را ببیند، نشنیده‌ها را بشنود، و یا با دیگران آشنا شود و با کسب فیض از آنان بر تجارب خویش بیفزاید.

دولت جان پرور است صحبت آمیزگار
خلوت بی مدعی، سفره بی انتظار ...

خیز و غنیمت شمار، جنبش باد ربیع
نالۀ موزون مرغ، بوی خوش لاله زار



برگ درختان سبز، پیش خداوند هوش
هر ورقی دفتر است، معرفت کردگار

روز بهار است خیز، تا به تماشا رویم
تکیه بر ایام نیست، تا دگر آید بهار

۵۱۹/۴-۱۰

سعدی جهان را دلخواه و خواستنی یافته و در هر لحظه آن خرمی و نشاط را تجربه کرده است. بیشتر غزل‌های شیخ شیراز نشاط آور و شادمانند. اوزان گوناگونی که از آنها نشاط و شادی می‌بارد. این مطلع:

وقتی دل سودایی می‌رفت به بستان‌ها
بی‌خویشتم کردی بوی گل و ریحان‌ها
که نعره زدی بلبل‌گه جامه دریدی گل
با یاد تو افتادم از یاد برفت آن‌ها

۴۲۰/۲-۱

تعداد غزل‌هایی که از این نوع موسیقی فرحناک برخوردارند، زیاد است. برای نمونه:

دیر آمدی ای نگار سر مست
زودت ندهیم دامن از دست

۴۲۶/۴

سعدی، در غزلی دیگر با زیبایی به توصیف آغاز سال جدید و شادی‌ها و طراوت فصل بهار پرداخته، می‌گوید:

برآمد باد صبح و بوی نوروز
به کام دوستان و بخت پیروز
مبارک بادت این سال و همه سال
همایون بادت این روز و همه روز

۵۲۴/۲۴-۲۵

به طور کلی، «در غزل‌های سعدی می‌توان وحدتی را سراغ گرفت که اگر چه نشانه‌هایش در عالم خاکی و مادی و صوری یافت می‌شود، اما غایتی آرمانی دارد. از همین روست که اندیشه‌های ماورایی وی چنان در اندیشه‌های این جهانی تنیده که فرق آنان گاه دشوار می‌نماید. گویی هر یک، در یک حرکت دورانی از نقطه‌ی نخست به سوی دیگری در حال حرکت و تبدیل است.»
(نیازکار، ۱۳۹۰: ۹۹-۹۸)

نتیجه

شاعران دوره‌ی اول ادبیات - سبک خراسانی - که شادمانه زندگی می‌کردند و جهان را شاد می‌دیدند، در آثارشان از جهان گزارشی سرشار از شادی و امید داده‌اند. آنان شاعرانی برون‌گرا و آفاقی بودند که اشعارشان سرشار از نام گل‌ها، پرندگان، ساز، نواهای موسیقی، توصیف باغ و مجالس باده‌گساری است. در شعر شاعران سبک عراقی نیز هر چند به لحاظ تأثیر اوضاع سیاسی - اجتماعی و هجوم چنگیز و دار و دسته‌اش به برخی نقاط ایران، روحیه‌ی شادی و نشاط تا حدودی از اندیشه‌ی شعری شاعران برداشته شد؛ اما در شعر برخی از آنان این روحیه به گونه‌ای دیگر جلوه می‌نماید. عشق به خالق هستی و مظاهر گوناگون طبیعت، انسان دوستی، احسان و نیکوکاری و... از درون مایه‌های غالب اشعار سبک عراقی بویژه سعدی است که شادی درون را برای انسان‌ها به همراه دارد.

این بررسی تطبیقی نشان داد که شعر منوچهری بیش از شعر سعدی آفاقی است و به ندرت می‌توان نمونه شعری که گرایش به حالات انفسی داشته باشد در دیوان وی یافت. لازم به ذکر است که میزان دل‌بستگی شعرا به طبیعت یکسان نیست و همین امر منجر به خلق اشعاری می‌شود که با توجه به نگرش شاعر و به واسطه‌ی اوضاع سیاسی از نظر عناصر آفاقی غنی تر یا فقیرتر است.

منابع:

سعدی، مصلح ابن عبدالله، (۱۳۶۵)، کلیات سعدی، به تصحیح شادروان محمد علی فروغی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.

شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۷۵)، صور خیال در شعر فارسی، تهران، انتشارات آگاه، چاپ دهم.
صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۰)، تاریخ ادبیات ایران (جلد ۱/۵)، تهران، انتشارات فردوس، چاپ یازدهم.
منوچهری دامغانی، احمد بن قوس، (۱۳۵۶)، دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات زوآر، چاپ چهارم.

نیازکار، فرح، (۱۳۹۰)، شرح غزلیات سعدی، تهران، انتشارات هرمس، چاپ اول.

یوسفی، غلامحسین، (۱۳۷۹)، چشمه‌ی روشن، تهران، انتشارات علمی، چاپ نهم.